

خوانش استعاری مفهوم «حق» در گفتمان: مطالعه موردی دیوان شیخ گیلانی

آرزو قادری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰

اکرم کرانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

مسعود دهقان^۳

چکیده

گفتمان عرفانی شیخ گیلانی در به چالش کشیدن عقاید زاهدانه و نفوذ اجتماعی تکایای قادریه در مناطق کُردنشین غرب ایران، همواره سد محکمی در برابر گسترش گروه‌های افراطی همچون وهابیت و داعش بوده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی استعاره مفهومی «حق» در دیوان اشعار شیخ گیلانی، بر اساس رویکرد زبان‌شناسی‌شناختی در چارچوب نظری لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در باب استعاره انجام گرفته است. نگارندگان به دنبال پاسخی برای این مسأله بودند که گفتمان عرفانی شیخ گیلانی براساس استعاره «حق» چه تأثیری بر رفتار پیروان این مکتب داشته است؟ همچنین، گفتمان وی براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار گرفت. ماهیت روش‌شناختی این پژوهش کیفی، توصیفی-تحلیلی بوده که در بخش توصیف استعاره‌ها از دیدگاه فرکلاف بهره گرفته است. داده‌ها، همچنین، به روش کتابخانه‌ای از اشعار شیخ گیلانی گردآوری شدند. یافته‌ها نشان داد که در اویش، رفتاری صادقانه و عاشق‌پیشه داشته‌اند، اما گروه‌هایی نیز در سایه تقدیس، به اهداف سیاسی دست یافته بودند. شایان ذکر است که در مناطق کُردنشین ایران شیوخ قادریه به عنوان رهبران کاریزماتیک تنها دارای نفوذ اجتماعی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: رویکرد شناختی، گفتمان عرفانی، استعاره مفهومی، حق، شیخ گیلانی.

^۱ دانشجوی دکترای زبان‌شناسی، گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

^۲ استادیار، گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

^۳ دانشیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کردستان، سنندج، کردستان، ایران.

در علم نوپای زبان‌شناسی شناختی، رمزگشایی متون تأثیرگذار بر فرهنگ‌ها و جوامع مختلف از طریق استعاره‌های مفهومی^۱ یک روش پذیرفته شده و بدیع است که پایه‌های علمی محکمی دارد. خصوصاً کشف شبکه نورون‌های آینه‌ای^۲ در دهه ۱۹۹۰ میلادی، مهر تأییدی بر این نظریه و در کانون توجه قرار گرفتن آن توسط پژوهشگران شد. در تعریف سنتی و کلاسیک، استعاره یک آرایه ادبی بود که صرفاً برای زینت کلام استفاده می‌شد. اما در سال ۱۹۸۰ لیکاف^۳ و جانسون^۴ با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»^۵ تعریف متفاوتی از آن ارائه دادند و این سازوکارهای شناختی را ابزاری برای بیان تفکر عنوان کردند و استعاره را بیان مفهومی انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس و قابل تجربه تعریف کردند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۶). به باور آن‌ها مهم‌ترین موضوعات زندگی، همانند سیاست و عشق دریافت‌هایی است که در پی استعاره‌های مربوط به این حوزه‌ها می‌آید و بدین معنا که ما سیاست را چه می‌دانیم و همان تفکر ما را نسبت به این مفهوم شکل می‌دهد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۵۹). استعاره‌های مفهومی به سه دسته ساختاری^۶، هستی‌شناختی^۷ و جهت^۸ تقسیم می‌شوند که در پژوهش حاضر بر اساس رویکرد سه‌لایه‌ای فرکلاف برای تعیین نوع استعاره‌های مفهومی از سطح توصیف استفاده شده است.

شایان ذکر است که اشعار شیخ گیلانی از نوع اشعار عرفانی به شمار می‌روند که دارای ویژگی‌های خاصی هستند که هدف آن‌ها تربیت افراد جامعه به وسیله دوری گزیدن از علایق دنیوی و تقویت روحیه عشق و از خودگذشتگی است؛ در کنار تبیین مفاهیم عرفانی و پیام‌های معنوی آن، تحلیل زبان‌شناختی هنرها و ابزارهای زبانی برای درک بهتر موضوع از یک سو و ایجاد ذوق و انگیزه در خوانندگان از سویی دیگر، تفسیر استعاره‌های مفهومی برجسته و پربسامد را ضروری جلوه می‌دهد. حوزه عرفان سرشار از مفاهیم انتزاعی و متافیزیکی است و استفاده از استعاره‌های مفهومی برای درک این عناصر دور از ذهن، بسیار کمک‌کننده و حائز اهمیت می‌باشد. ذات زبان عرفان که یک نگاه هنری به دین و الهیات می‌باشد، استعاری و رمزآلود بودن آن است. «هنگامی که آفریننده یک متن از مفهوم استعاری استفاده می‌کند، حتماً نکته‌ای در پیام او نهفته است و گوینده می‌خواهد چیزی فراتر از معنای تحت‌اللفظی به خواننده بفهماند؛ از این رو برای انتقال ایده‌ها از استعاره‌ها استفاده می‌کند. (یارمحمدی، ۱۳۹۹:

عبدالقادر گیلانی عارف و شاعر ایرانی اواخر قرن پنجم هجری است که میلاد او را

برابر با ۱۰۷۸ میلادی دانسته‌اند. وی بنیانگذار طریقت قادریه است که جریان تأثیرگذار با پیروان پرشمار در ایران و خارج از مرزها بویژه شبه قاره هند و منطقه آناتولی می‌باشد. هنگامی که سخن از پیر و طریقت می‌شود، نام شیخ گیلانی از اولین نام‌هایست که به ذهن خطور می‌کند. (گورر، ۱، ۲۰۱۳: ۲) کتاب‌های زیادی منسوب به شیخ گیلانی است که تمامی آنها به زبان عربی هستند، به غیر از دیوان اشعار او که به زبان فارسی بوده و شامل ۹۲ غزل می‌باشد که سرشار از مضامین عرفانی است؛ وی به طرز زیبا و دلنشین، در عین حال حکیمانه، جنبه‌هایی از عقاید عرفانی را به صورت شعر بیان کرده است. شعرهای عرفانی وی بیان خالصانه عاشقی با خداوند و بیان عواطف و احساسات معنوی بشر هستند. اگر اثر گیلانی بیش از هزار سال درامان مانده به خاطر این است که افکار او در یک مکانیزمی قرار گرفته که نقشه ذهن بشر است و او ساحت استعاره‌ی شعرش را به خوبی می‌دانسته و آن را طوری بیان کرده که مخاطبین عام و خاص، منظور او را بفهمند و درک کنند. در واقع ذهن گیلانی به واسطه عشق به حق، هجوم تداعی‌هایی است که مطابق با کهن الگوهای تفکر بشری درباره پروردگار می‌باشد. میراث ماندگار او در میان اقوام کُرد بسیار برجسته است؛ «به جرأت می‌توان گفت که در مناطق کُردستان حتی یک روستا هم پیدا نمی‌شود که مریدانی از شیخ عبدالقادر در آن *kfhan*» (امینی، ۱۳۸۸: ۲۸) لذا نگارندگان در این جستار به دنبال پاسخی برای این مسأله هستند که تأثیر کلام عرفانی شیخ گیلانی براساس استعاره «حق» بر رفتار پیروان این مکتب چگونه بوده است و این فرضیه در ذهن نگارندگان است که کسانی که از طریقت عارفانه شیخ گیلانی پیروی می‌کنند تنها به دنبال تزکیه نفس و عبارت‌های عاشقانه هستند. از این‌رو با بررسی استعاره‌های مفهومی «حق» در غزل‌های او براساس انگاره استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) این مسئله مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره استعاره «حق» پژوهش‌های شایانی انجام شده که در ادامه به معرفی برخی از آنها خواهیم پرداخت:

تقریبی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «معناشناسی واژه حق در نهج

البلاغه» به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی حق و نیز سیر تاریخی معنای این واژه انتزاعی پرداخته‌اند.

پهلوان (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «حق از دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه» نشان داده است که «حق» جزو واژگان بسیطی است که مصادیق زیادی دارد و از این حیث می‌توان آن را با واژگانی همچون: «هستی» و «وجود» مقایسه کرد.

رضانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «معنای حق در نگاه اندیشمندان اسلامی» مفهوم حق را از مهم‌ترین مسائل حوزه‌های سیاست، اخلاق و حقوق دانسته است، اما نامی از عرفان و تصوف نبرده است.

نبیان (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «رؤیت حق تعالی از دیدگاه عرفان اسلامی و مقایسه آن با برخی از دیدگاه‌های کلامی و تفسیری مشهور»، حق را وجود خداوند دانسته که امکان دیدار و یا عدم دیدار با او، تاریخ تفکر و آراء علمای اسلام و عارفان را به چالش کشیده است.

جعفری (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «تجلی حق در مراتب هستی از دیدگاه مولوی» ماهیت حق و چگونگی ارتباط آن با انسان کامل را توضیح داده و گفتمان مولوی را درباره حق بررسی کرده است.

درباره بررسی آراء و گفتمان شیخ گیلانی نیز فولادی و همکاری (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «انعکاس آموزه‌های تعلیمی شیخ عبدالقادر گیلانی در نکات بیدل دهلوی» الهاماتی که بیدل در سروردن اشعارش از شیخ گیلانی گرفته را مورد بررسی قرار دادند و وجه اشتراکات این دو را برشمردند.

همچنین، غفاری و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تحلیل انتقادی مناقب عبدالقادر گیلانی، گفتمان او را براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی نمودند و تصریح کردند که تاکنون دو چهره از شیخ گیلانی ترسیم و به نمایش گذاشته شده است. چهره اول یک چهره قدسی و فرابشری که ماورایی و اساطیری بوده که دارای معجزات و کرامات بسیار است (خصوصاً در شبه قاره هند) و چهره دوم که یک فقیه و عالم دینی و صاحب کرسی است که شیوه متفاوتی از عبارت خداوند را در چارچوب شریعت اسلام به گونه‌ای متفاوت ارائه کرده است.

تحقیقات بسیاری در خصوص مفهوم «حق» صورت گرفته اما تا جایی که

نگارندگان اطلاع دارند هیچ پژوهشی درباره استعاره حق در اشعار شیخ گیلانی از منظر زبان‌شناسی انجام نشده بود. حق در فرهنگ اسلامی و عرفانی یکی از کلیدی‌ترین واژه‌هاست از این‌رو بر آن شدند که تا از طریق معنای عمقی و حوزه‌های استعاره‌ی حق را در غزلیات شیخ گیلانی کشف کرده و از طریق آن گفتار وی را تحلیل کنند.

۳. مبانی نظری پژوهش

پژوهش کنونی در برگیرنده روش‌های استاندارد برای یافتن استعاره‌های حق در تمامی ۹۲ غزل از دیوان شیخ گیلانی و سپس تحلیل شناختی براساس نگاهت‌ها^{۱۱} و حوزه‌های مختلف مبدأ^{۱۲} و مقصد^{۱۳} آن‌هاست چنانچه به نقل از گبیز^{۱۴} می‌نویسد که: «حتی اگر زبان‌شناسان شناختی کار خود را با آزمایش انجام ندهند، همین که با اصول کلی نظریه‌پردازی همسو هستند، تبیین پیامدهای تحقیق می‌تواند به سود پژوهش آنان باشد.» (گونسالس، ۲۰۰۷: ۹). استعاره‌های مفهومی نه تنها در زبان، بلکه ریشه در تفکر، اندیشه و شناخت بشر دارند و فرهنگ نیز جزء جدایی‌ناپذیر از جهان‌بینی و تفکر است. بنابراین استعاره و فرهنگ با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند. (کووچش^{۱۵}، ۲۰۰۵: ۲). از مفاهیم کلیدی در تعریف استعاره مسئله نگاهت است. این مفهوم که از ریاضی اقتباس شده، به تناظرهای سیستماتیک که در بین بعضی از حوزه‌های مفهومی وجود دارد دلالت می‌کند. نگاهت‌ها می‌توانند از مفاهیم بسیار خاص تا یک مفهوم عام نوشته شوند و این که ما چه نگاهتی را برای حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم بر نتیجه تحلیل‌های پیکره‌ای تأثیرگذار است (افراشی، ۱۳۹۷: ۸۷). البته در این پژوهش برای صحت بیشتر از الگوی فرایند تشخیص استعاره گروه پراگلاز^{۱۶} یا همان روش (MIP)^{۱۷} که روشی سیستماتیک و نظام‌مند برای دسته‌بندی استعاره‌های مفهومی می‌باشد استفاده شده، این روش در سال ۲۰۰۷ به سرپرستی آستن^{۱۸} ارائه شد. معتقد است که هرچند سیر مطالعات استعاره روندی تاریخی داشته اما نظریه‌پردازی درباره این پدیده صرفاً در چند سال اخیر به اوج خود رسیده است و در پژوهش‌های کاربردی و تجربی استفاده می‌شود (آستن، ۱۹۹۴: ۹). با به کار بردن این روش می‌توان دریافت که آیا واژه و مفهوم به کار برده شده در متن استعاره‌ی است یا خیر. اگر استعاره‌ی است، چه نوع استعاره‌ایست، استفاده از این روش به پژوهش‌ها در زمینه استعاره، اعتبار علمی

می‌بخشد و مهم‌تر اینکه بتوانیم از نظر کمی استعاره‌های متون مختلف را بسنجیم و تحلیل کنیم (پراگلاز، ۲۰۰۷: ۳۵-۳۴).

۳-۱ انگاره استعاره‌های مفهومی

مهمترین ادعایی که لیکاف و جانسون درباره استعاره مطرح کرده‌اند اینست که استعاره منحصر به واژگان نبوده، بلکه قسمت عمده‌ای از فرایند اندیشه و تفکر بشر است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۷). در میان ادیبان مسلمان، عبدالقاهر جرجانی (۴۷۴ هـ — ق) بیشتر از بقیه به بحث استعاره پرداخته است. دیدگاه وی بعد از گذشت بیش از هزار سال به تعریف امروزی استعاره مفهومی که مورد پذیرش روان‌شناسان زبان است بسیار نزدیک است؛ زیرا وی معتقد است حوزه مبدأ مادی‌تر از حوزه مقصد بوده و اصل تجسم را نیز مطرح می‌کند (صفوی، ۱۳۹۸: ۸۲-۸۰). استعاره‌های مفهومی خود به سه زیرشاخه تقسیم می‌شوند:

استعاره‌های ساختاری که بر پایه تجربه‌ها و ادراکات اجتماعی و فرهنگی ما شکل می‌گیرند و می‌توانند به جنبه‌های متفاوت یک مفهوم ساختار ببخشند (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۲).

استعاره‌های جهتی که اغلب مفاهیم را در جهت‌های اصلی و فرعی، مفهومی می‌کنند و کارکرد آنها از بدن‌مندی^{۱۹} ما نشأت می‌گیرد. و معمولاً مفاهیم مثبت در جهت بالا و مفاهیم منفی در جهت پایین، قرار دارند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۱۶). استعاره‌های هستی‌شناختی نیز مبنایی هستی‌شناسانه و نو برای یک مفهوم ایجاد می‌کنند و بابه کار بردن مواد، ظرف، اشیا و حالات فیزیکی قلیل تجربه و ملموس، برای مفاهیم انتزاعی همانندسازی می‌کنند. استعاره‌های هستی‌شناختی خود به سه زیر شاخه ظرف^{۲۰}، تشخیص^{۲۱} و پدیده‌ای^{۲۲} تقسیم می‌شوند. در استعاره ظرف برای بیان مفاهیم به آنها عمق و سطح بخشیده می‌شود؛ اما بدیهی‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناختی، شخصیت‌بخشی یا جاندارپنداری است که به آن استعاره تشخیص می‌گوییم، زیرا به ما این امکان را می‌دهد که گستره وسیعی از تجربیات مربوط به پدیده‌های غیرانسانی را در چارچوب مشخصه‌ها، فعالیت‌ها و انگیزه‌های انسانی، درک کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۴-۳۰). استعاره‌های پدیده‌ای نیز قسمتی از تجربیات

ما هستند که به گونه‌ای متمایز آن‌ها را بیان می‌کنیم، ما می‌توانیم از نظر کمی آن‌ها را بسنجیم، اندازه بگیریم و به دنبال آن استدلال داشته باشیم.

داده‌های پژوهش حاضر به صورت اسنادی از کل دیوان غزلیات شیخ گیلانی که شامل ۹۲ غزل و ۶۴۵۰ بیت می‌باشد با توجه به نُسخ مربوطه استخراج گردیده است. در کل دیوان وی ۲۶ مورد استعاره «حق» یافت گردید. پس از دسته‌بندی حوزه‌های مختلف و نگاشت‌ها، در ادامه استعاره‌های «حق» در سطح توصیف مورد بررسی قرار می‌گیرند. در مراحل بعدی پژوهش در سطح تفسیر بافت موقعیتی^{۲۳} و رابطه بینامتنیست^{۲۴} بررسی گردیده و نهایتاً در سطح تبیین ایدئولوژی و قدرت و نیز هژمونی^{۲۵} ررسی می‌گردد.

۴. بررسی استعاره مفهومی «حق» در دیوان شیخ گیلانی

۱- سطح توصیف

استعاره‌های مفهومی «حق» در اشعار شیخ گیلانی، حوزه‌های متنوعی ندارد و فقط به چهار حوزه محدود می‌شود اما یکی از مفاهیم برجسته و کلیدی در کلام او به شمار می‌رود که در جدول شماره (۱) نشان داده شده است:

جدول شماره (۱) فراوانی حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی حق در غزلیات

شیخ گیلانی

ردیف	مبدأ	فراوانی	مقصد
۱	انسان	۱۹	حق
۲	نور	۴	حق
۳	مکان، راه و مسیر	۲	حق
۴	شراب	۱	حق

با توجه به جدول فوق بیشترین تعداد استعاره‌های مربوط به حق در رابطه با «حق» انسان است» می‌باشد که استفاده از استعاره تشخیص که زیر گروه استعاره‌های هستی‌شناختی است کاملاً مشهود است. او در سایر موارد نیز از استعاره هستی‌شناختی بیشترین بهره را برده و تنها ۲ مورد از استعاره ساختاری کمک جسته است. گیلانی

برای بیان مفهوم حق از استعاره جهتی استفاده نکرده است. شاید او جهتی خاص را برای وجود خداوند نمی‌بیند. وی حتی از واژه قبله نیز در اشعارش استفاده نمی‌کند، خداوند را که حق می‌نامد در تمام جهات می‌بیند و برای او طرف خاصی در نظر نمی‌گیرد، با توجه به این موضوع می‌توان گفت که در آراء وی خداوند فقط در کعبه نیست بلکه در دل عاشقان جای دارد. وی به زیبایی توانسته است با استفاده از استعاره تشخیص به تصویرپردازی مفهوم حق پردازد و او در این راه حس و خیال خواننده را تحریک می‌کند و از حق «انسانی با شکوه و پادشاهی عادل» می‌سازد.

الف) حق انسان است

شیخ گیلانی ۱۹ بار حق را انسان می‌داند که البته ۱۵ مورد، حق پادشاه است و در ۴ مورد دیگر حق معشوق است. یعنی او حق را نه یک انسان معمولی، بلکه پادشاهی مقتدر و عالی مرتبه که عدالت و حقیقت را اجرا می‌کند می‌داند و یا اینکه او معشوقی بی‌نیاز و بی‌نقص است چنانچه می‌سراید:

با جناب حق علو و اتصال آنقدر دامنم که پرسیدند حال

شهرهای حق تعالی ملک من زیر حکم من بحکم ذوالمنن

غم مخوری که حق تو را از همه این ز جمال لطف او، نه ز کمال
خلق برگزید خدمت است

غم مخوری که حق تو را بنده خویش بندگی خدا ترا، محیی نشان دولت
خوانده است است

ساختاریست. استعاره‌هایی که برای بیان یک مفهوم، مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط را نیز در خود جای می‌دهند، این استعاره‌ها از نوع پیچیده‌ترین استعاره‌های مفهومی می‌باشند. گیلانی اینگونه حق را راه و مسیر می‌داند:

که به حال جمع داخل می‌شوید چه شما در راه حق مردانه‌اید

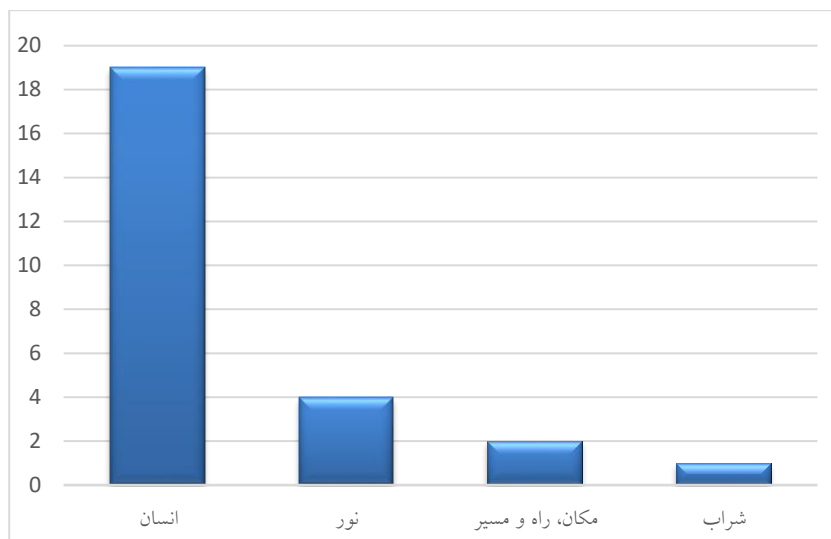
محبی با این زندگانی گرگمان داری راه حق رفتی یقین می‌دان، نه فکر
که تو باطل است

د) حق شراب است

در میان ۲۶ استعاره مفهومی مربوط به حق، تنها یک استعاره هستی‌شناختی با مفهوم «حق شراب است» یافت شد که می‌گوید:

جام عشق حق درکش خواجه تو اگر تا مست خدا میری در گور روی
مردی سرمست

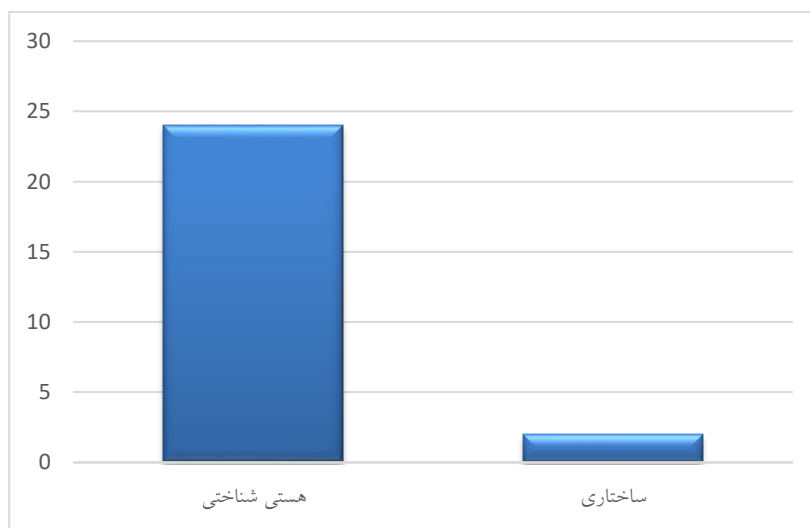
در اینجا شراب حق آنقدر قوی و مست‌کننده است که زندگی بیهوده دنیا را از انسان می‌ستاند و سرمست او را به دیدار معشوق نایل می‌کند، چنانکه او مرگ و زندگی پس از آن را دیدار حق می‌داند و به معاد اعتقاد راسخ دارد.



نمودار (۱) نمودار فراوانی استعاره‌های مفهومی حوزه‌های مبدأ برای

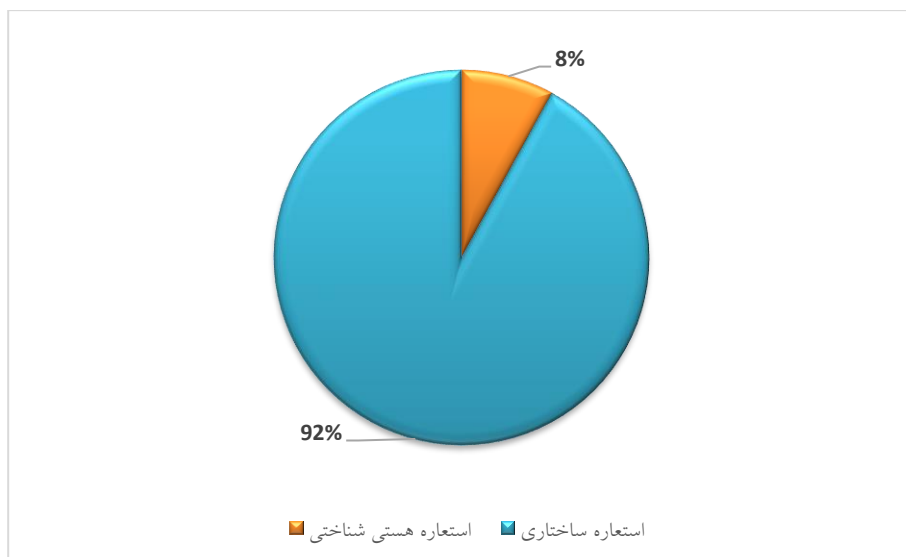
استعاره‌های مفهومی حق در دیوان غزلیات شیخ گیلانی

در پژوهش حاضر از ۹۲ غزل از دیوان شیخ گیلانی ۲۶ استعاره مربوط به حق یافت شد که ۲۴ مورد یعنی ۹۲٪ از استعاره‌ها طبق الگوی فرایند تشخیص استعاره (MIP) و تعریف لیکاف و جانسون از استعاره مفهومی، هستی‌شناختی بودند و ۸ درصد نیز از استعاره ساختاری شناخته شدند که در نمودارهای (۲) و (۳) نشان داده شده‌اند.



نمودار (۲) نمودار فراوانی انواع استعاره‌های مفهومی حق در دیوان غزلیات

شیخ گیلانی



نمودار (۳) نمودار درصدی انواع استعاره‌های مفهومی حق در دیوان غزلیات

شیخ گیلانی

۱-۴ وجوه مختلف افعال در دیوان شیخ گیلانی

الف) وجه خبری

در ۲۷ عبارت استعاری که در جمله‌ها و ابیات برای حق به کار برده شده، ۱۸ جمله خبری بودند که به علت کثرت آنها در این قسمت ذکر نمی‌گردد و در جدول شماره (۲) نشان داده می‌شود.

ب) وجه استفهامی

برای استعاره حق، تنها یک بار از جمله پرسشی استفاده کرده و آنهم این بیت می‌باشد:

بسیار گنه کردی، از حق تو نترسیدی؟ از ترس عذاب حق، نالیدن شبها کو؟

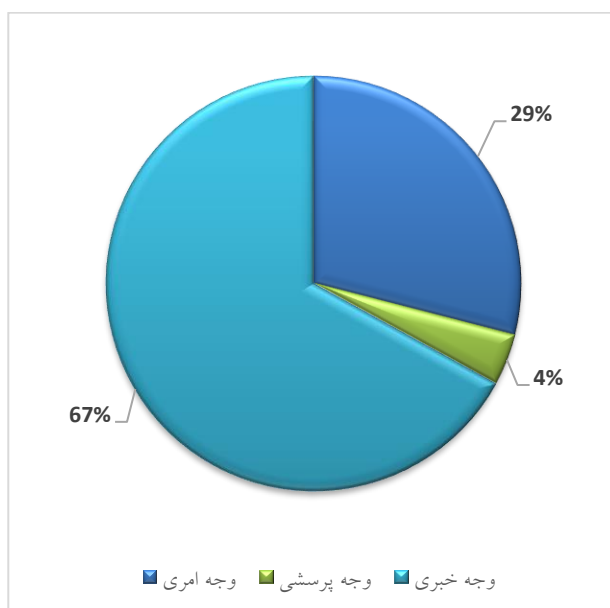
ج) وجه امری

از ۲۶ مورد استعاره حق، ۷ مورد آن در جملات امری به کار رفته است که یک مورد ذکر می‌شود:

گر جمال حق تعالی آرزو دارد کسی گو برو آینه دل را بزن صیقل ز زنگ

جدول شماره (۲) جدول فراوانی استفاده از وجوه مختلف جملاتی که در آنها

فرآوانی	وجوه جمله
۱۸	وجه خبری
۱	وجه پرسشی
۸	وجه امری



نمودار (۴) نمودار درصدی وجوه مختلف جملاتی که در آنها استعاره حق به کار رفته است.

یافته‌ها نشان داد که جملات به کار برده شده بیشتر خبری بوده، سپس امری و وجه استفهامی کمترین میزان را داشته است. این می‌تواند بدین معنا باشد که جای پرسش درباره حق برای شیخ گیلانی نبوده و او به یقین خود رسیده بوده است.

د) معلوم و مجهول

در ابیاتی که شیخ گیلانی در آنها استعاره حق را به کار برده هیچ فعل مجهولی وجود ندارد و همه جملات به صورت معلوم بیان شده‌اند. به نظر می‌رسد که او درباره این مفاهیم تردیدی در تعیین خویش راه نداده است.

۲- سطح تفسیر

زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که می‌توان با استفاده از ابزارهای زبانی مانند

استعاره از یک سو و ارجاع دادن به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی موضوع مورد بررسی، لایه‌های زیرین گفتمان پنهان شده را در متن آشکار کرده و به سطح رساند. گام دوم رویکرد گفتمان انتقادی پس از توصیف، تفسیر می‌باشد (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۰۹-۱۴۱). وی در جای دیگر از استعاره‌ها به عنوان یک مؤلفه پیش فرض برای تحلیل متن نام می‌برد و دانش زمینه‌ای را که مفسر درباره متن دارد در تفسیر آن دخیل می‌داند. وی تفسیر را نتیجه ارتباط متقابل و دیالکتیکی سرنخ‌ها و دانش‌های مرتبط با آن زمینه می‌داند (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۹۳).

بافت موقعیتی

شیخ گیلانی، در اواخر قرن پنجم هجری می‌زیسته، در آن زمان گفتمان عرفانی در مکتب بغداد، به اوج خود نرسیده بود. نکته خلاقیتی که در طریقت شیخ گیلانی هست گرایش عوام به وی می‌باشد چون زبان وی بسیار ساده و صریح و همراه با محبت بوده است. از تندی‌های زبان شمس و نیز سرزنش عوام در دیوان وی دیده نمی‌شود. او عبارت را در چارچوب شریعت بیان می‌کند فقط شیوه و راه و روشی متفاوت از زُهاد زمان ارائه می‌دهد که بسیار برای مردم دلپذیر بوده است. طریقت او در طول ایام دستخوش تغییراتی شده است، از جمله سماعی که او از آن اسم نمی‌برد، امروزه در میان پیروانش رواج دارد. او به جای پیر، از شیخ می‌گوید و از خود واژه عرفان نام نمی‌برد. وی مقام درویشی را بالا می‌داند و خود را درویش می‌خواند به همین دلیل می‌توان گفتمان او را گفتمانی درویشی نیز نامید. وی از طریق بیانات خود در آثارش از خود میراثی ماندگار به جای گذاشت که تا قرن حاضر نیز محبوب و مقبول می‌باشد.

بافت بینامتنیت

بینامتنیت می‌تواند بر رابطه تفسیری و معناسازی نیز ناظر باشد. برای تفسیر بهتر، لازم است متون کهن‌تر از وی که در گفتمان او تأثیرگذار بوده‌اند بررسی شود. زیرا هیچ متنی بدون اتکا به متون دیگر نیست. با توجه به کنکاش‌هایی که پژوهشگر در این باره انجام داده بیشترین میزان تأثیرپذیری افکار وی از قرآن و سنت پیامبر و ائمه بوده است و نیز از اساتیدی که او از آنها به عنوان انسان‌های کامل یاد می‌کند، چنانکه در بیتی می‌گوید:

محبی با ما دار خود را بی ریاضت تا چون جنید و شبلی و بایزید و ذالنون
تـــــــو را کـــــــــــــــــــــــنــــــــــــــــــــــــــــم

۳. سطح تبیین

در این سطح با توجه به داده‌های سطح توصیف و تحلیل‌های سطح تفسیر، ایدئولوژی قدرت در گفتمان وی آشکار شده و هژمونی نیز بررسی می‌گردد.

ایدئولوژی و قدرت

با بررسی گفتمان شیخ عبدالقادر از جنبه‌های تاریخی، جهان‌بینی، وابستگی به نهادها و شرایط موجود در جامعه، ایدئولوژی که شیخ گیلانی بنا نهاده، نگرشی است که با شور، احساس و اعمال قدرت پیوند دارد. پژوهشگر پس از بررسی‌های متعدد به این نتیجه رسیده که در عرب ایران شیوخ قادریه همچون راهبران کارزماتیک عمل کرده و گفتمان قادریه دارای نفوذ و قدرت اجتماعی بوده است، اما از نظر سیاسی نتوانسته که موفق باشد، چنانچه در سرزمین‌های دیگری همچون هند در زمان دارا شکوه و عثمانی در زمان سلطان عبدالحمید دارای نفوذ سیاسی بسیاری بوده است. گفتمان شیخ گیلانی در غزلیاتش، برخلاف بزرگنمایی‌هایی که در مناقب نامه‌های نوشته شده درباره او هست، بسیار ساده، صریح و روشن است او هیچگاه از ضمیر «من» استفاده نمی‌کند و خود را «ما» خطاب می‌کند گویی سال‌ها پس از او در مناقب نامه‌ها شخصیت او را گاهی فرابشر توصیف کرده‌اند و این ممکن است که کسانی برای رسیدن به اهداف سیاسی از اسم و طریقت او به سود خود استفاده کرده باشند.

چونگی روابط قدرت سیاسی و اجتماعی قادریه در سایه تقدیس

زادگاه قادریه در شهر بغداد بوده، اما مؤسس طریقت آن ایرانی بوده است. اگر تصوف را به مانند درختی در نظر بگیریم، تمدن‌های ایران و عثمانی در این درخت شاخه‌های مشترکی دارند و مشهورترین آن طریقت قادریه است که در عراق بنیان گرفته، جایی که محل منازعه این دو تمدن بزرگ بوده است (قنبری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۱). در عراق و ایران طریقت قادریه در منطقه کردستان نفوذ دارد و محبوبیت شیخ

گیلانی در این نواحی از هر عارفی بالاتر است (توکلی، ۱۳۵۴: ۱۲۰). سلطانی (۱۳۸۰) نیز طریقت قادریه را طریقتی معرفی کرده که ذکر جلی را بر ذکر خفی ترجیح داده‌اند و از زیان عبدالحق دهلوی که از شهاب‌الدین سهروردی نقل کرده می‌نویسد: «عبدالقادر گیلانی متصرف به امرحق در عالم وجود بوده و دارای خرق عادات و کرامات بوده است. وی از خاندان‌هایی در کرمانشاه نام می‌برد که مروج این طریقت بوده‌اند.» (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۵۰-۲۳۸).

استعاره مفهومی، یکی از پربسامدترین اسلوب‌های زبانی است که در به تصویر کشیدن مفاهیم انتزاعی در قلب مفاهیم ملموس در بیان لیدئولوژی و مسایل عرفانی کمک می‌کند. پژوهش انجام شده به بررسی استعاره حق در اشعار عبدالقادر گیلانی پرداخته بود که یکی از عارفان تأثیرگذار و پایه‌گذار مکتب قادریه بوده است. بررسی استعاره می‌تواند مدل‌های فرهنگی و لایه‌های زیرین و پنهان گفتمان را برای خوانندگان آشکار کند. لذا در تحقیق حاضر از چارچوب نظری لیکاف و جانسون در باب استعاره و برای تحلیل و تفسیر استعاره‌ها از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شده بود.

از آنجایی که طریقت قادریه پراکندگی بسیاری در جهان اسلام دارد، علی‌رغم تشابهات، تفاوت‌هایی نیز در شاخه‌های مختلف آن دیده می‌شود، اما در پژوهش حاضر گفتمان بنیان‌گذار آن از طریق تحلیل استعاره حق در دیوان اشعارش به طریق علمی پذیرفته شده، بررسی گردیده است. این طریقت یک میراث مشترک میان ملت‌های مسلمان از هند تا بوسنی، آناتولی، سوریه، عراق و ایران می‌باشد که البته برای این همه گسترش، تنها عوامل اجتماعی کافی نبوده، بلکه در برهه‌های خاصی قدرت سیاسی نیز تعیین کننده بوده است. بنابراین در این پژوهش در حاشیه بررسی استعاره‌ها به این امر نیز پرداخته شده است. بررسی‌ها از این نشان داد که کلام شیخ گلانی بسیار ساده و مهربانانه و خالی از سیاست بوده است و علت گرایش عوام به آن همین امر می‌باشد. درآویشی که به این طریقت گرایش دارند، عاشق پیشه بوده و خداوند را معیار حق می‌دانند، اما در طول زمان مناقب نامه‌های اغراق‌آمیزی درباره او نگاشته شده که شیوخ قادریه در سایه تقدیس توانسته‌اند به قدرت سیاسی نیز برسند. باورهای عرفانی شیخ گیلانی و به چالش کشیدن عقاید خشک زاهدانه و نیز نفوذ اجتماعی تکاپای قادریه در مناطق کردستان ایران، یکی از سدهای محکم در برابر نفوذ گروه‌های افراطی همچون وهابیت و داعش بوده است.

۱. Conceptual metaphors
۲. Mirror neurons
۳. G. Lakoff
۴. M. Johnson
۵. Metaphors we live by
۶. Structural metaphors
۷. Ontological metaphors
۸. Orientational metaphors
۹. محیی‌الدین ابومحمد عبدالقادر بن ابی صالح موسی الزاهد گیلانی که عموماً با نام شیخ گیلانی شناخته می‌شود.

۱۰. D. Gürer
۱۱. mapping
۱۲. source domain
۱۳. target domain
۱۴. Gibbs
۱۵. Z. Kövecses
۱۶. Pragglejaz
۱۷. Metaphor Identification Procedure
۱۸. Steen
۱۹. embodiment
۲۰. container metaphor
۲۱. personification
۲۲. existential metaphor
۲۳. situational context
۲۴. intertextuality
۲۵. hegemony

کتاب‌نامه فارسی

۱. افراشی، آریتا (۱۳۹۷). استعاره و شناخت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. امینی، برهان (۱۳۸۸). مدح شیخ عبدالقادر گیلانی از زبان شعرای کرد. سندیج: پرتو بیان.
۳. تقریبی، منصوره و سکینه السادات موسوی (۱۳۹۶). معناشناسی و اثره حق در نهج البلاغه. میراث طاها. پیش شماره ۷، صفحات ۶۰-۵۰.
۴. توکلی، محمدرئوف (۱۳۵۴). تاریخ تصوف کردستان. تهران: توکلی.
۵. جعفری، حسن (۱۳۸۶). تجلی حق در مراتب هستی از دیدگاه مولوی. دو فصلنامه

- پژوهش‌های فلسفی، شماره دوازدهم، صفحات ۹۷-۱۱۴.
۶. رضانی، علی (۱۳۹۰). معنای حق در نگاه اندیشمندان اسلامی. معرفت حقوقی، سال اول، شماره (۲) صفحات ۱۱۱-۸۹.
۷. سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۰). تاریخ تصوف کرمانشاه، باهتمام پیشینه سلاسل و فرق صوفیه در غرب ایران. تهران: سها.
۸. صفوی، کوروش (۱۳۹۸). استعاره. تهران: نشر علمی.
۹. غفاری، فرخنده، سعید خیرخواه بزرگی و محمدرضا زمان احمدی (۱۳۹۶). تحلیل انتقادی مناقب عبدالقادر گیلانی، شبه قاره (ویژه فرهنگستان)، شماره (۷) صفحات ۴۵-۲۷.
۱۰. فرکلاف، نورمن (۱۹۹۵). ترجمه روح الله قاسمی (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: اندیشه احسان.
۱۱. فولادی، محمد و زینب پناه (۱۳۹۹). انعکاس آموزه‌های تعلیمی شیخ عبدالقادر گیلانی در نگاه بیدل دهلوی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال دوازدهم، شماره (۴۷) صفحات ۱۹۸-۲۲۶.
۱۲. قنبری، صباح و صباح خسروی‌زاده (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای سیاست دولت ایران و عثمانی نسبت به طریقت قادریه. مطالعات تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره (۳۰) صفحات ۱۶۰-۱۸۰.
۱۳. گورر، دلاور (۲۰۱۳). ترجمه داوود وفایی (۱۳۹۹) شیخ عبدالقادر گیلانی: زندگی، آثار و دیدگاه‌ها. تهران: مولی.
۱۴. گیلانی، عبدالقادر (قرن پنجم هجری) دیوان اشعار. گردآورنده: محمود محمدی طالبانی (۱۳۳۴). سنندج: کردستان.
۱۵. گیلانی، عبدالقادر (قرن پنجم هجری) دیوان اشعار. گردآورنده: عبدالله سراج‌الدینی نقشبندی (۱۳۹۷). سنندج: شیخی.
۱۶. نبیان، پروین (۱۳۹۰). رؤیت حق تعالی از دیدگاه عرفان اسلامی و مقایسه آن با برخی از دیدگاه‌های کلامی و تفسیری مشهور. نشریه الهیات تطبیقی، دوره (۲) شماره (۵)، صفحات ۱۴۸-۱۳۱.
۱۷. یار محمدی، لطف‌الله (۱۳۹۹). درآمدی بر گفتمان شناسی. تهران: هرمس.

References

۱۸. Fairclough, N. (۱۹۹۵). Critical Discourse Analysis. The critical study of language. London: Longman.